



بزرگان اهل سنت چگونه از رئیس مذهب جعفری یاد می‌کنند

امام صادق(ع) در میان همه مسلمانان از جایگاه معنوی و علمی فوق‌العاده برخوردار است و دارای مقام رفیع و شامخ نزد آنان است و در راه هدایت و ارشاد مسلمانان در حوزه‌های علم و عمل از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.

امام صادق(ع) در میان همه مسلمانان از جایگاه معنوی و علمی فوق‌العاده برخوردار است و دارای مقام رفیع و شامخ نزد آنان است و در راه هدایت و ارشاد مسلمانان در حوزه‌های علم و عمل از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، امام صادق(ع) به دلیل اینکه از اهل بیت رسول خدا(ص) است و از اساتید مذاهب اربعه اهل سنت به شمار می‌آید، دانشمندان اهل سنت مطالبی را درباره او بیان داشته‌اند که درباره هیچ یکی از شخصیت‌های علمی خود نگفته‌اند، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم در پاسخ به این سؤال که آیا در کتاب‌های اهل سنت از امام صادق(ع) سخنی مبنی بر علم و تقوا و زهد آن حضرت گفته شده است؟ می‌نویسد:

1. اوصاف امام صادق(ع) در کتاب‌های اهل سنت

افزون بر ذکر فضایل اهل بیت، امام صادق(ع) با عناوین و عباراتی بزرگ و پر معنایی توصیف شده است، این اوصاف و عناوین حاکی از جلالت و بزرگواری او در نسب و حسب است و بر مقام فوق‌العاده معنوی و علمی او نیز دلالت دارد.

آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگرگوشه انبیاء، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق: جعفر الصادق رضی الله عنه

ابن عبدالبر در تعریف او چنین می‌گوید: جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم کنیه‌اش ابوعبدالله و مادرش فروه دختر قاسم پسر محمد بن ابی‌بکر صدیق است و او آن جعفری است که معروف به صادق است و او ثقه، امین، عاقل، حکیم، بسیار با تقوا و صاحب فضلی بوده که مذهب جعفری منسوب به اوست. (1)

نووی دانشمند معروف اهل سنت او را این گونه توصیف می‌کند: او امام ابوعبدالله جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم، هاشمی، مدنی و صادق است. محمد بن اسحاق و یحیی انصاری و مالک و ابن جریج و شعبه و یحیی القطان و دیگران از او نقل حدیث کرده‌اند و همگی اتفاق بر امامت و جلالت و سیادت او دارند، عمرو بن ابی المقدم گفته است که هرگاه به جعفر بن محمد نظر می‌کردم، می‌دانستم که او از سلاله انبیاست. (2)

شیخ عطار در کتاب تذکره الاولیاء که در شرح حال عرفا و اولیاء نگاشته است از امام صادق(ع) آغاز می‌کند و می‌گوید: آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگرگوشه انبیاء، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق: جعفر الصادق رضی الله عنه.

شیخ عطار می‌گوید: ذکر انبیاء و صحابه و اهل بیت نیاز به کتاب جداگانه دارد، اما در این کتاب که شرح اولیاست به سبب تبرک به صادق ابتداء می‌کنیم و سپس ادامه می‌دهد: چون ذکر او کرده شود از آن همه بود، نه بینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؛ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی، اگر تنها صفت او گویم، به زبان و عبارت من راست نیاید که در جمله علوم و اشارات و عبارات بی‌تکلف به کمال بود و قدوه جمله مشایخ بود و اعتماد همه بر وی بود و مقتدای مطلق بود، هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا، هم عبّاد را مقدّم و هم محمدیان را مکرم، هم صاحب تصنیف حقایق، هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی‌نظیر بود... و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است... و من آن نمی‌دانم که کسی در خیال باطل مانده است، آن می‌دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندان او ندارد به محمد ایمان ندارد، تا به حدی که شافعی در دوستی اهل بیت به حدی بوده است که به رفضش نسبت کردند و محبوس کردند و او را در آن معنی شعری سروده است و یک بیت آن این است: «لو كان رفضا حب آل محمد فليشهد الثقلان اني رافض»؛ اگر دوستی آل محمد رفض است گو جمله انس و جن گواهی دهید به رفض من. (3)

2. عبادت و تقوای امام صادق(ع)

امام جعفر صادق(ع) با جان و دل بنده واقعی خداوند بود و لحظه‌ای از عبادت خدا غافل نبوده است، مالک بن انس درباره عبادت آن حضرت می‌گوید: من ندیدم او را مگر بر سه خصلت، یا نمازگزار بود یا روزه گیر و یا اینکه قرآن می‌خواند و ندیدم او را که بدون طهارت(وضو) حدیثی از رسول الله(ص) نقل کند و درباره چیزی که سودی نداشت سخن نمی‌گفت، او از عالمان عابد و

زاهدی بود که از خداوند می‌ترسند، همانا سالی با او حج انجام دادم و چون به شجره(4) رسید محرم شد، پس هرگاه می‌خواست تهلیل بگوید حالت غش و بی‌هوشی بر او عارض می‌شد، من به او گفتم: آیا این حالت حتماً باید بر تو عارض شود؟ او با اکرام و چهره شادمان به من گفت: ای پسر ابی عامر! من می‌ترسم از اینکه بگویم «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» خداوند بگوید «لا لبَّيْكَ و لا سَعْدِيكَ».(5)

به گفته ابونعیم ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق امام ناطق بود و صاحب زمام ولایت بود که به عبادت و فروتنی رو آورده و عزلت و خشوع را اختیار کرده بود.(6)

از ابوحنیفه از فقیه‌ترین کسی که او را دیده است، سؤال شد، او در جواب گفت: «ما رأیت احدا افقه من جعفر بن محمد»؛ هیچ کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده است

3. علم و فضل امام

فضل و علم امام صادق(ع) بر ارباب علم و دانش پوشیده نیست، این مطلب در کتاب‌های مختلف مربوطه بیان شده است، در اینجا به عنوان نمونه به آنچه که در برخی کتاب‌های اهل سنت آمده است، اشاره می‌شود.

محمد بستی می‌گوید: «و کان من سادات اهل البیت فقهاً و علماً و فضلاً روی عنه الثوری و مالک و شعبه و....»؛ امام صادق(ع) از نظر فقه و علم و فضل از سادات اهل بیت بود و ثوری و مالک و شعبه و راویان زیاد دیگر از او نقل حدیث کرده‌اند.(7)

از همه بالاتر ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی که امروز در جامعه اسلامی بیشترین پیرو را دارا است، او را فقیه‌ترین کسی معرفی کرده که در زندگی‌اش دیده است. حسن بن زیاد می‌گوید از ابوحنیفه از فقیه‌ترین کسی که او را دیده است، سؤال شد، او در جواب گفت: «ما رأیت احدا افقه من جعفر بن محمد»؛ هیچ کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده است.

این مطلب را زمانی متوجه شده که او را به دستور منصور خلیفه عباسی آزموده است، وقتی که منصور از ابوحنیفه می‌خواهد چهل سؤال مشکل را آماده کرده و از امام صادق(ع) بپرسد، ابوحنیفه چنین می‌کند و بعد از پاسخ‌های امام صادق(ع) بر مینا و نظرهای تمام مذاهب اسلامی، ابوحنیفه می‌گوید: من قبلاً روایت کرده بودم که داناترین مردم عالم‌تر آنان به اختلاف مردم است.(8)

مراد امام ابوحنیفه این است که هر کسی که مسلط بر آراء و انظار تمام مذاهب اسلامی بوده و بر اختلافات در بین آنان آگاهی داشته باشد، عالم‌ترین فقیه اسلامی است و امام صادق چون علم کامل بر اختلاف آراء و فتاوی همه مذاهب داشته است، پس او فقیه‌تر از همه بوده است.

بنابراین افزون بر اینکه در متون اهل سنت از او روایات فراوانی نقل شده در تفسیر نیز از آراء آن حضرت استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

سیوطی در ذیل آیه «وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون»(9) سخنی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: شکر کسی را که به شما نعمت می‌دهد انجام دهید، زیرا هنگامی که شکر منعم را انجام دهی نعمت‌ها بی‌پایان می‌گردد و اگر کفران‌ورزی نعمت‌ها بقا پیدا نمی‌کند، شکر موجب فراوانی در نعمت و امان از غیر می‌شود.(10)

سمرقندی در تفسیر آیات آخر سوره آل عمران که شامل دعا‌های متعددی می‌شود و به «إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ»(11) ختم می‌شود، این سخن را از امام صادق(ع) نقل می‌کند که هر که خدا را به این دعاها بخواند حتماً دعا‌هایش به اجابت می‌رسد، زیرا خداوند به دعاکننده‌ها فرموده است: «أَتَى لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ»(12)؛ یعنی ثواب عمل کسی را که در طاعت من آن را انجام داده است باطل نمی‌کنم، حالا می‌خواهد این کس مرد باشد یا زن.(13)

سمعانی در ذیل آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»(14) که در داستان حضرت یوسف آمده، می‌گوید که امام صادق گفته است معنای برهان در این آیه این است که در خانه زن(زلیخا) بتی وجود داشت و او برخاست با پارچه‌ای آنرا پوشاند، حضرت یوسف به او گفت: چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد که من از آن حیا می‌کنم مرا ببیند که مرتکب معصیت می‌شوم، حضرت یوسف گفت: پس شایسته‌تر است من از پروردگارم حیا کنم و این را گفت و فرار کرد.(15)

سیوطی به نقل از ابن عباس و ابن عمر می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود که خداوند دارای 99 اسم است هر که آن‌ها را برشمرد داخل بهشت می‌شود، از جعفر بن محمد صادق از این اسم‌های 99 گانه پرسیده شد، او در جواب گفت: تمام این اسم‌ها در قرآن است، در سوره فاتحه پنج اسم که عبارت‌اند از «یا الله، یارب، یارحمن، یارحیم، یا مالک» و در سوره بقره سی و سه اسم است...(16) همین طور تا آخر قرآن 99 اسم خدا را از سوره‌های آن برشمرده است که مجالی برای ذکر آن‌ها در این مقاله وجود ندارد.

4. سخنان و نصایح امام صادق(ع)

مانند اجداد طاهرينش تمام عمرش را در راه ارشاد و رستگاری امت اسلامی و بالا بردن سطح علمی جامعه بشری سپری نموده و دلسوزانه با پیروی از رهنمودهای جدش رسول خدا(ص) در هدایت مردم کوشیده است و روی همین جهت است که سخنان و نصایح حکیمانه زیادی از آن حضرت به ارث مانده است، امروز این میراث ارزشمند اسلامی مایه افتخار مسلمانان در جهان است و نه تنها مسلمانان بلکه همه بشریت می‌تواند گفتار و کردار این امام مسلمانان را سرمشق زندگی خود قرار داده و از تاریکی‌های جهل و نادانی خود را رهایی داده و از لذت نور علم و هدایت بهره‌مند شود.

سخنان امام صادق(ع) شامل حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی و علمی می‌شود، در اینجا به چند نمونه‌ای از این سخنان و نصایحی که در کتاب‌های اهل سنت منعکس شده بسنده می‌کنیم.

از جعفر بن محمد از کیفیت خدا پرسیده شد، در جواب گفت: «نور لا ظلمة فيه و علم لا جهل فيه و حیات لا موت فيه»(17)؛ یعنی خدا نوری است که هیچ تاریکی‌ای در آن نیست و علمی است که جهلی در آن وجود ندارد و زندگی است که مرگی در آن نیست.

امام صادق(ع) مردم را به جلب رضای خدا توصیه کرده و می‌گوید: مردم را با چیزی که خدا را به سخط می‌آورد راضی نکنید و آنان را به خاطر چیزی که خدا به شما نداده است، نکوهش و مذمت نکنید و آنان را به خاطر رزقی که خداوند به آنان داده ستایش نکنید، زیرا رزق و روزی چیزی است که به وسیله حرص حریص به دست نمی‌آید و به وسیله تنفر متنفر رد نمی‌شود، اگر یکی از شما از رزق فرار کند، همان گونه که از مرگ فرار می‌کند، همانا رزقش او را درک خواهد کرد، همانند مرگ که او را درک می‌کند.(18)

امام صادق(ع) در استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد و برادری بین افراد جامعه را بر نفی ظلم و دروغ و وعده خلافی منوط می‌داند و می‌فرماید: کسی که سه خصلت در او باشد چهار چیز نسبت به او بر مردم واجب می‌شود: در هنگام معاشرت با آنها بر آنان ظلم نکند و در هنگام سخن گفتن با آنها به آنان دروغ نگوید و در هنگام وعده دادن به آنها با آنان وعده خلافی نکند و در این صورت بر مردم است که عدل او را آشکار سازد و مروّت او را به کمال رساند و برادری او بر آنان واجب می‌شود و غیبتش بر آنان حرام می‌شود.(19)

ای پسرکم! بپرهیز از اینکه مردم را ناچیز شماری که تو را ناچیز خواهد شمرد و بپرهیز از داخل شدن به جاهایی که تو را کمک نمی‌کند که باعث ذلت تو خواهد شد

5. فراهایی از وصیت امام به فرزندش

حضرت موسی(ع) معمولاً وصیت‌های مردم به امور مادی و ارث و میراث و کارهای انجام نشده تعلق دارد و از طرف وصیت کننده سفارشات و توصیه‌هایی به وصی می‌شود که بر طبق وصیت او عمل کرده و در انجام آنها کوتاهی نکنند، اما بزرگان دین توجه خاصی به امور دینی و معنوی و هدایت و ارشاد مردم دارد و روی همین جهت وصیت امام صادق(ع) به فرزندش امام موسی کاظم(ع) که به عقیده‌ای امامیه جانشین پدرش و امام هفتم است، به امور معنوی و اخلاقی مربوط می‌شود، مخاطب این وصیت در ظاهر اگر چه فرزندش امام کاظم است، ولی در حقیقت آموزه‌های آن متوجه همه مسلمانان بوده و برای همگان چراغ راه‌های تاریک در این دنیا است، در اینجا مناسب است که برخی از فراهای وصیت نامه امام ذکر شود.

آن گونه که نقل شده است امام در روزهای واپسین عمر خود به فرزندش خطاب می‌کند که: ای پسرکم! وصیتم را بپذیر و آن را حفظ کن، زیرا اگر آنها را حفظ کنی زندگی با سعادت و مرگ نیکو خواهی داشت. ای پسرکم! کسی که به آنچه خداوند قسمتش کرده راضی باشد بی‌نیاز خواهد بود و کسی که چشمانش به مال دیگران دوخته، فقیر خواهد مرد و کسی که راضی نباشد به آنچه که خداوند قسمتش کرده، خدا را در قضائش متهم کرده است، کسی که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ می‌شمارد و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد لغزش خود را بزرگ می‌شمارد، ای پسرکم! کسی که حجاب دیگران را بردارد، عورات خانه‌اش آشکار شود و کسی که شمشیر بغاوت را برکشد با همان شمشیر کشته خواهد شد و کسی که در جمع سفیهان داخل شود حقیر شود و کسی که با عالمان همنشین شود، بزرگ شود و کسی که به جاهای بد داخل شود متهم شود.

ای پسرکم! بپرهیز از اینکه مردم را ناچیز شماری که تو را ناچیز خواهد شمرد و بپرهیز از داخل شدن به جاهایی که تو را کمک نمی‌کند که باعث ذلت تو خواهد شد، ای پسرکم! حق را بگو چه به سودت باشد و چه به زیانت، ای پسرکم تلاوت کننده کتاب خدا و فاش کننده اسلام و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر و وصل کننده قطع رحم و آغاز کننده سخن با کسی که با تو سخن نمی‌گوید و عطا کننده به سائل باش... ای پسرکم! اگر زیارت می‌کنی بهترین‌ها را زیارت کن و فجار را زیارت مکن که آنان

صخره‌ای است که آبش بیرون نیاید و درختی است که برگ‌هایش سبز نشود و زمینی است که گیاهش آشکار نشود. (20) در پایان از آنچه که در این مقاله به طور اجمال بیان شد، این نتیجه را می‌توان گرفت که امام صادق(ع) در میان همه مسلمانان از جایگاه معنوی و علمی فوق‌العاده برخوردار است و دارای مقام رفیع و شامخ نزد آنان است و در راه هدایت و ارشاد مسلمانان در حوزه‌های علم و عمل از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و با غنی کردن فرهنگ و تمدن اسلامی باعث بالندگی مسلمانان در جهان شده است.

*پی‌نوشت‌ها:

1. ابو عمر یوسف بن عبدالله، التمهید لابن عبدالبر، ج2 ص66، مغرب، وزارت عموم اوقاف و شئون اسلامی، 1387ق.
2. نووی، محی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، ج1 ص155، بیروت، دارالفکر، اول، 1996م.
3. عطار، شیخ فرید الدین، تذکره الاولیاء، ص10، تهران، بهزاد، تهم، 1384ش.
4. محلی است در اطراف مکه که حاجبان در آن جا احرام می بندند.
5. التمهید لابن عبدالبر، ج2 ص67.
6. احمد بن عبدالله، ابو نعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاوصیاء، ج3 ص192، بیروت، دارالکتب العربی، چهارم، 1405ق.
7. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ج6 ص131، دارالفکر، اول، 1395ق-1975م.
8. قرشی، عبدالقادر بن ابی الوفا، الجواهر المزیئه فی طبقات الحنفیه، ج1 ص286، کراچی، میر محمد کتاب خانه. عبدالله بن عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج1 ص132، بیروت، دارالفکر، 1409ق-1988م. یوسف بن زکی مزی، تهذیب الکمال، ج5 ص79، بیروت، موسسه الرساله، اول، 1400ق-1980م. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج6 ص257، بیروت، موسسه الرساله، نهم، 1413ق.
9. بقره: 152.
10. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور، ج1 ص374، بیروت، دارالفکر، 1993م.
11. آل عمران: 194.
12. آل عمران: 195.
13. سمرقندی نصر بن محمد ابو لیث، تفسیر سمرقندی، ج1 ص300، بیروت، دارالفکر.
14. یوسف: 24.
15. سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر سمعانی، ج3 ص23، ریاض، دارالوطن، اول، 1418ق-1997م.
16. الدر المنثور، -3 ص615.
17. ابوالفاسم حسین بن محمد، محاضرات الادباء، ج2 ص410، بیروت، دارالقلم، 1420ق.
18. مالکی، ابوبکر احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، ج1 ص494، بیروت، دار ابن حزم، 1423ق.
19. بستی، محمد بن حبان، روضة العقلاء ج1 ص102، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1397ق-1977م.
20. حلیة الاولیاء، ج3 ص195.